

کارکرد دین در انسجام و همبستگی اجتماعی

از دیدگاه علامه طباطبائی و علامه مصباح

زهره رجبی^۱

چکیده

با توجه به اینکه دین یک امر حقیقی است که در جامعه ساری و جاری می‌باشد و قادر است برای افراد و جامعه قوانین تنظیم کند و از طرفی متفکران براساس نوع نگاه خود درست یا نادرست بودن آن را مورد بررسی قرار می‌دهند، همین نوع نگاه می‌تواند برداشت‌های متفاوتی را با کارکردهای مختلف داشته باشد. لذا مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی قصد دارد پاسخگوی این مسئله باشد که کارکردهای اجتماعی دین با تأکید بر انسجام اجتماعی و ایجاد همبستگی در نگاه علامه مصباح یزدی و علامه طباطبائی چگونه است. نتیجه‌ی حاصل از بررسی نظرات هر دو اندشمند در این زمینه این است که هر دو بر این قائل هستند که مهم‌ترین کارکرد اجتماعی دین، کارکرد همبستگی، وحدت و نظم و انضباط است. اما آنان دین را به عنوان یک پدیده و ابزار دنیوی و مادی نمی‌دانند؛ بلکه برای آن منشاء الهی قائل بوده و دین را دارای کارکرد مثبتی می‌دانند و کارکرد دین از لحاظ اجتماعی، انسجام بخش جامعه است و طرفدار حق و مبارزه با ظلم، برقراری عدالت اجتماعی، اخلاق و رفتار مثبت، رفع اختلاف با پیاده‌کردن احکام و دستورات توسط انسان در زندگی روزمره موجب برآورده شدن نیازمندی روحی و روانی، اجتماعی و همبستگی اجتماعی، تربیت اخلاقی، مسئولیت‌پذیری و همچنین دین در جامعه، طرفدار تمدن‌سازی، امید آفرینی در جامعه، استمرار بخشی و استواری جامعه با توجه به پیوند و همبستگی دین و جامعه می‌دانند.

واژگان کلیدی: دین، کارکردهای اجتماعی، انسجام اجتماعی، ایجاد همبستگی.

مقدمه

عصر حاضر، که با ظهور تکنولوژی‌های متحول‌کننده و گسترش شبکه‌های ارتباطی جهانی تعریف می‌شود. در این منظومه زیستی مدرن، پرسش از جایگاه و کارکرد دین، به ویژه در ابعاد اجتماعی آن، به یکی از مباحث بنیادین در سپهر اندیشه بشری بدل گشته است. بسیاری

^۱. طلبه سطح دو، حوزه علمیه فاطمیه (سلام الله علیها).

از تحلیل‌گران اجتماعی، دین را پدیده‌ای متعلق به گذشته و صرفاً دارای کارکردهای فردی یا مناسکی می‌دانند و کارکرد اجتماعی آن را در مواجهه با مقتضیات زندگی مدرن، مورد تردید قرار می‌دهند.

اما در مقابل این دیدگاه، متفکران و فیلسوفان برجسته‌ای نیز حضور دارند که بر نقش حیاتی دین در ساختاردهی به حیات اجتماعی و ارائه راهکارهایی برای مسائل نوین بشری تأکید می‌ورزند. در میان این اندیشمندان، علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) و همچنین مصباح یزدی، فیلسوفان برجسته شیعه، اهمیت ویژه دارد. آنان با دیدگاهی جامع‌نگر، ضمن تأکید بر جنبه‌های معنوی و فردی دین، به کارکردهای اجتماعی دین، از جمله نقش آن در تنظیم روابط انسانی، ایجاد همبستگی اجتماعی، ارائه نظام ارزشی و حل معضلات زندگی جمعی، و از همه مهم‌تر ایجاد همبستگی توجّهی خاص مبذول داشته‌اند.

پیرامون موضوع کارکردهای اجتماعی دین در زندگی انسان مدرن در دیدگاه علامه طباطبائی و مصباح یزدی، مطالعاتی صورت گرفته است که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. مقاله «بررسی کارکرد معنابخشی دین در اندیشه علامه طباطبائی»، نویسندگان: قربان علمی و مریم چنگی آشتیانی، ۱۳۹۲. (هدف از این مقاله، بررسی کارکردهای معنابخشی دین در نگاه علامه طباطبائی است.)

۲. مقاله «کارکرد اجتماعی دین از منظر علامه طباطبائی»، نویسندگان: محمدسلطانی و علی رزقانی، ۱۳۹۹. (هدف از نوشتن این مقاله، بررسی نظرات علامه طباطبائی در ارتباط با کارکرد اجتماعی دین است.)

۳. مقاله «نیاز جامعه مدرن به دین؛ با تأکید بر حقوق و اخلاق»، نویسنده: امان الله فصیحی، ۱۳۸۷. (در نوشتار حاضر تلاش شده تا نیاز جامعه مدرن به دین، اثبات و بطلان دیدگاه بی‌نیازی بشر از دین روشن گردد.)

۴. مقاله «نقش و کارکردهای دین در زندگی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی»، نویسندگان: کیوان خجسته مهر و ماندانا خجسته مهر، ۱۴۰۲. (این تحقیق با روش اسنادی و کشفی بحث کارکردهای دین را در حوزه فردی و اجتماعی از کتب و آثار مصباح یزدی بیان نموده است.)

با بررسی در پیشینه فوق؛ این مقاله با هدف واکاوی و تبیین کارکردهای اجتماعی دین از دیدگاه علامه طباطبائی و علامه مصباح نگاشته شده است. در ادامه، به این پرسش کلیدی پاسخ خواهیم داد که کارکردهای اجتماعی دین در نگاه علامه طباطبائی و علامه مصباح با

رویکرد انجسام اجتماعی و ایجاد همبستگی چگونه است؟ برای پاسخ به این سؤال، سؤالات فرعی بیان می‌شود:

۱. دین از منظر علامه طباطبائی چگونه موجب انسجام اجتماعی می‌شود؟
۲. چه تفاوت‌هایی میان دیدگاه علامه طباطبائی و علامه مصباح در تبیین کارکرد اجتماعی دین وجود دارد؟
۳. علامه مصباح یزدی چگونه احکام اجتماعی دین را در خدمت ساختار جامعه اسلامی تفسیر می‌کند؟
۴. مقایسه‌ای میان نقش دین در شکل‌گیری هویت جمعی در اندیشه علامه طباطبائی و علامه مصباح چگونه صورت می‌گیرد؟

۱. تبیین مفهومی دین در نگاه علامه طباطبائی و مصباح یزدی

قبل از پرداختن به بحث اصلی مقاله، لازم است معنای واژه دین در نگاه علامه طباطبائی و مصباح یزدی بررسی شود.

۱-۱. تعریف دین از نگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی واژه دین را قابل تعریف می‌دانند اما تعریف آن را به نوع تعریف به جنس و حد و فصل نمی‌پذیرند. در دیدگاه ایشان دین عبارت است از؛ مجموعه‌ای از اعتقادات، باورها، دستورها، قوانین اخلاق و عملی که از طرف خداوند به پیامبران برای هدایت و راهنمایی بشر مأموریت داده شده است. این مطلب اشاره به تحلیل مفهومی، ساختاری و غایت‌گرایانه دین است.^۱

از آن جایی که دین برای سعادت و رستگاری انسان و یک برنامه‌ای از طرف خداوند برای معرفت او و تقرب به اوست برای هر دو جهان انسان است. علامه با اشاره به اینکه دین منحصر به نیایش و ستایش نیست، بلکه شامل تمام شئون فردی و اجتماعی انسان می‌شود و هر کدام داری قوانین و دستورهای اخلاقی و عملی از جانب خدا به پیامبران جهت هدایت و راهنمایی داده شده استانسان با پیروی از این دستورات به سعادت و رستگاری دو عالم نایل می‌شود به دلیل اینکه زندگی بشر محدود به زندگی دنیوی نیست، بلکه انسان زندگی جاودانی دارد که با مرگ آن به اتمام نمی‌رسد بنابراین انسان باید روشی را در زندگی دنیوی انتخاب کند که

^۱. طباطبائی، آموزش دین، ص ۹.

تأمین کننده سعادت دو عالم را در برداشته باشد این چیزی است که هم فطرت و آفرینش انسان با آن موافق است و هم قرآن که آن را دین می‌نامند.^۱

بنابراین از منظر علامه طباطبائی دین یک نوع روش زندگی اجتماعی است که انسان برای بدست آوردن سعادت خود در زندگی هر دو جهان دست به انتخاب آن می‌زند. چون زندگی انسان محدود به زندگی مادی دنیوی این جهان نیست. بنابراین انسان بنا بر ضرورت زندگی هر دو جهان باید روشی را انتخاب نماید که شامل قوانین و مقرراتی باشد و با انجام اعمال و دستورات آن، سعادت و رستگار هم در دنیا و هم شامل سعادت آخرت او باشد به دلیل اینکه حیات انسان از هم جدا نیست، بلکه متصل هم هستند و هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شود.^۲

با این تعریف، دین همان حقیقتی است که از یک رشته اعتقادات در رابطه با آفرینش جهان و انسان که دارای یک سلسله از وظایف عملی و این وظایف با آن اعتقادات باید تطبیق داده شود معنا شده است.^۳ از نظر علامه، دین همان روش خاص است که صلاح دنیا را بطوری که موافق با کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد تأمین می‌کند.^۴

لازم به ذکر است که تعاریف یادشده از دین تعریف دین و حیانی است و با توجه به آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ الْإِسْلَامِ»^۵ علامه معتقدند به اینکه همه‌ی ادیان با یکدیگر مشترک بوده و همه‌ی پیامبران به یک چیز دعوت داشتند و اینکه با وجود تفاوت در برخی موارد ولی اصول همه‌ی انبیاء یکی است و همان دین نام دارد. اختلاف ادیان را در شرایع و مسائل فرعی آن با توجه به شریط زمانی و مکانی آن و همچنین با توجه به سطح تکامل بشر، تفاوت در تعالیم آن‌ها توسط پیامبران بوده است.^۶

نکته‌ی دیگر در تعریف دین اینکه از نظر علامه انسان‌ها در انسانیت با یکدیگر مشترکند و همه‌ی انسان‌ها دارای نیاز و فطرت ثابت می‌باشند. بنابراین آنچه پیامبران آورده‌اند مقتضای آن در ذات و سرشت انسان است و بعثت پیامبران برای برآورده شدن آن مقتضای فطری بوده است. لذا علامه دین را ارتباط دو طرفه خدا با انسان و انسان با خدا دانسته است. بخاطر اینکه

۱. همان، ص ۱۰.

۲. طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۲۶.

۳. همان، ج ۲۹، ص ۳.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۸۷.

۵. آل عمران: آیه ۱۹.

۶. طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۵، ص ۲۲۹-۲۴۰.

آنچه به آن دین گفته می شود شامل ارسال پیام خدا به انسان نباشد دین به معنای حقیقی نخواهد بود؛ زیرا منشاء دین از وحی آسمانی نشأت می گیرد.^۱

همچنین علامه معتقد است بشر از قدیم الایام به مسئله‌ی علیّت و معلولیت وافق بوده و برای هستی مبدئی قائل بوده‌اند؛ لذا این جهان منظم دارای آفریننده دانا و توانا داشته است. پس خداشناسی یک مسئله‌ی فطری انسان است. بنابر آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲

بنابر این آیه‌ی شریف، خداشناسی در انسان فطری است. به عقیده علامه کسی که توانایی و صلاحیت طرح ریزی ساختار فوق را دارد کسی است که خالق و بوجود آورنده خلقت و فطرت و آگاه به نیاز اوست و با ایجاد نظام دینی مبتنی بر فطرت، انسان را در مسیر رسیدن به کمال مطلوب قرار داده است.

در نتیجه، در اندیشه علامه، ضرورت و چرایی دین مساوی با تحلیل دین شناختی او مبتنی بر نظریه انسان شناسی طبیعی و فطری اجتماعی انسان و حیات اخروی وی تبیین می شود. از سوی دیگر، دین عامل رفع اختلاف بین بشر است. براساس تفسیر علامه از آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ أَنْزَلَ لِمَعَهُمْ»^۳ همچنین علت بعثت انبیاء و ارسال کتاب آسمانی و سبب دعوت دینی را سیر بشر به حسب طبع و فطرتش به سوی اختلاف می داند و عقیده دارد که همانگونه که فطرت انسان او را به تشکیل اجتماع مدنی سوق می دهد، همان فطرت او را به طرف اختلاف نیز می کشاند و وقتی فطرت، راهنمای بشر به سوی اختلاف باشد، دیگر رفع اختلاف از ناحیه او میسر نمی شود، و ناگزیر باید عاملی خارج از فطرت او عهده دار آن شود، و به همین جهت خدای سبحان از راه بعثت انبیاء و تشریع شرایع، نوع بشر را به سوی کمال لایق به حالش و اصلاح گر زندگیش هدایت کرد و این اختلاف را برطرف نمود.

علامه بر این عقیده است که دین تنها تأمین کننده‌ی قانون سعادت بخش بشر است چون انسان قانونی که سعادت بشر را تأمین کند را خود او درک نمی کند ولی بنابر نظریه هدایت عمومی، وجود درک فوق در انسان ضروری است بناچار دستگاه درک کننده دیگری در بین نوع انسانی باید باشد که وظایف او را به وی بفهماند و این دستگاه غیر از عقل و حس است

^۱. طباطبائی، آموزش دین، ص ۹.

^۲. روم: آیه ۳۰.

^۳. بقره: آیه ۲۱۳.

۶. محتوای قرآن از نظر علامه طباطبائی همان محتوای دین بوده و فرقی با هم ندارند.^۱
۷. محور دعوت انبیاء (علیه السلام) به عنوان یک طرح کلی ایمان است و لذا لازم است کشف این محور مستند به دین باشد

۸. در مواجهه با مسئله شناخت‌های بنیادین انسان، ابتداء طرح از معرفت‌شناسی و به لحاظ تبیین معارف قرآن که کتابی الله محور است، از خداشناسی شروع می‌شود، اما چنان که گذشت، انبیاء (علیه السلام) به صورت کلی از بینات شروع کرده و کارشان هدایت بوده و کار تحقیقی خارجی می‌کردند نه علمی صرف، اگرچه به لحاظ نوع مخاطب ممکن بوده گاهی از خداشناسی و گاهی هم از مباحث معرفت‌شناسی شروع کنند.^۲
در نتیجه اینکه، ایجاد انسجام، همبستگی و وحدت در بین افراد جامعه زیل دین می‌تواند انسان را بسوی هدف مشترک هدایت نموده و همبستگی و اتحاد بین آن‌ها را به ارمغان آورد.

۲-۳. بیان تفاوت‌ها

۱. علامه طباطبائی اکثراً براساس و مبنای تفسیر فلسفی و کلامی به مفاهیم دینی نظر دارند و سعی دارند ببینند دین چگونه می‌تواند با استفاده از عقل و فلسفه، جواب‌گوی نیازهای اجتماعی و اخلاقی باشد. ایشان بر مسئله‌ی «عدالت و همبستگی» و تأثیر آن بر جامعه بیشتر مورد توجه دارند. اما علامه مصباح معتقدند که از دین در زندگی روزانه انسان باید استفاده شود. درحقیقت علامه به جنبه‌های عملی و تربیتی دین تأکید می‌کنند؛ یعنی ایشان غالباً به سمت بیان چگونگی تطبیق آموزه‌های دینی با چالش‌های اجتماعی جاری است.
۲. علامه طباطبائی به دین به عنوان یک نیروی اجتماعی و فطری، فرهنگی که توانایی اصلاح رفتارها را دارد می‌نگرد؛ لذا به نقش آن در تربیت فردی و اجتماعی آن تأکید دارند. درحالی که علامه مصباح توجه بیشتری به نقش دین در بوجود آوردن اتحاد و همبستگی و انسجام بین مسلمانان و جلوگیری از انحرافات اجتماعی دارند.
۳. علامه طباطبائی به مسائل به صورت انتقادی و فلسفی نگاه می‌کنند و تلاش دارند تا عمق مفاهیم را بدست آورد. ولی مصباح یزدی، به عملی‌سازی دین تأکید دارند و به نحوی پیاده کردن مفاهیم دینی در زندگی اجتماعی پرداخته‌اند.

^۱. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۹.

^۲. طباطبائی، آموزش دین، ص ۷.

نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی دیدگاه‌های علامه طباطبائی و علامه مصباح یزدی، دین مهم‌ترین عامل ایجاد وحدت، انسجام و همبستگی اجتماعی است و نقشی عمیق‌تر از یک پدیده‌ی صرفاً اجتماعی یا فرهنگی دارد؛ زیرا منشأ آن الهی و فرامادی دانسته می‌شود. دین با ارائه‌ی ارزش‌ها و الزامات مشترک میان اعضای جامعه، پیوندهای انسانی را تقویت کرده و این ارزش‌ها حتی با تغییرات فرهنگ مادی دنیوی دچار دگرگونی نمی‌شوند، از این‌رو همواره پشتوانه‌ای پایدار برای یکپارچگی محسوب می‌گردند. در نگاه این دو متفکر، بشر در آغاز امت واحدی بوده اما با گذر زمان دچار اختلاف و نزاع شده است؛ ارسال پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی، مأموریت بازگرداندن وحدت و رفع اختلافات را بر عهده داشته و آیات قرآنی مانند «اعتصام به حبل‌الله» دستور مستقیم برای حفظ انسجام و اجتناب از پراکندگی به شمار می‌آیند. سعادت واقعی انسان، تنها در بستر اجتماع سالم و منسجم محقق می‌شود و دین، با تنظیم روابط انسانی، حمایت از منافع مشترک و تقویت پیوندهای برادری، مسیر نیل به این سعادت را هموار می‌کند.

اتحاد و انسجام، بزرگ‌ترین سرمایه‌ی هر جامعه برای پیشرفت، عزت تاریخی و دستیابی به عدالت و امنیت است؛ و خیراجتماعی همواره بر منافع فردی مقدم شمرده می‌شود. از منظر معنوی نیز، انسجام و وحدت موجب نزول رحمت الهی و شکوفایی اخلاقی می‌گردد و همان‌گونه که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده‌اند: «وحدت رحمت است و تفرقه عذاب». در این نگاه، انسجام اجتماعی نه‌تنها ضرورتی مدیریتی یا سیاسی، بلکه وظیفه‌ای الهی و مأموریتی تمدنی است که تداوم حیات جامعه، عزت و اقتدار آن را تضمین می‌کند.

فهرست منابع

*قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، بیروت - لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۲. دورانت، ویلیام جیمز، درس های تاریخ، مترجم: محسن خادم، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸.
۳. دورکیم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز، ۱۳۸۷.
۴. ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۵.
۵. طباطبائی، محمدحسین، آموزش دین، تهران، انتشارات جهان آرا، بی تا.
۶. تفسیرالمیزان، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، بی تا.
۷. شیعه در اسلام، سیدهادی خسروشاهی، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۸. عماد، افروغ، خرده فرهنگ ها، مشارکت و وفاق اجتماعی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، علی اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۰. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، لبنان - بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقائد، قم، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۳.
۱۲. توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، قم، نشر شفق، ۱۳۷۵.
۱۳. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۱.
۱۴. چکیده ای از اندیشه های بنیادین اسلامی، ترجمه: حسینعلی عربی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۹۳.
۱۵. خدانشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، قم، مؤسسه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۹۴.
۱۶. قرآن شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۹۴.

۱۷.، کاوش‌ها و چالش‌ها، محمدمهدی نادری، سیدابراهیم حسینی، قم، مؤسسه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۸۲.
۱۸.، نظریه حقوقی اسلام، قم، مؤسسه امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۹۲.
۱۹.، نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۹۱.

مقالات

۱. فتحی و همکاران، قربان و معصومه، «کاوشی در معرفت اجتماعی»، ش ۳، ۱۴۰۳.
۲. محیطی اردکان، محمدعلی، «مجله معرفت»، ش ۲۲۶، ۱۳۹۵.

